

## تبیین روش شناسانه به‌کارگیری بدیهیات منطقی در استدلال‌های کلامی امام صادق علیه السلام

عابدین درویش پور<sup>۱</sup>

مهرداد امیری<sup>۲</sup>

### چکیده

بی‌تردید تبیین عقلی و دفاع منطقی از آموزه‌های دینی، نقش برجسته‌ای در بالندگی و رشد دین دارد در این میان، امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه امام صادق علیه السلام جایگاه ویژه‌ای در تبیین و تثبیت مباحث اعتقادی تشیع دارند.

بخش مهمی از مباحث کلامی امامیه از ناحیه ایشان تبیین شده، به‌گونه‌ای که آموزه‌های منقول از آن حضرت علیه السلام، اساس دیدگاه‌های کلامی مذهب تشیع را در عموم مسائل اعتقادی تشکیل می‌دهد.

سوال اصلی جستار این است که امام صادق علیه السلام چگونه از بدیهیات منطقی در استدلال‌های کلامی استفاده کرده است؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روش به‌کارگیری بدیهیات منطقی در احادیث کلامی امام صادق علیه السلام به نحو مصداقی پرداخته است.

امام صادق علیه السلام با تسلط به معارف الهی از یک سو و در نظر گرفتن سطح درک مخاطبان از سوی دیگر، با صورت‌بندی متناسب، بدیهیات منطق را به نحو اکمل در استدلال‌های کلامی خویش به‌کار بسته و با توجه به تنوع مخاطبان، از همه انواع شش‌گانه یقینیات منطق در استدلال بهره گرفته است. متواترات و حدسیات در مباحث غیر توحیدی و مشاهدات در برهان نظم، کاربرد بیشتری داشته‌اند. هم‌چنین استفاده از تجربیات برای غالب مردم فهم‌پذیرتر بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** امام صادق علیه السلام، کلام، منطق، استدلال، بدیهیات.

۱. استادیار فلسفه و کلام، دانشگاه لرستان، گروه معارف و فلسفه اسلامی، خرم‌آباد، ایران، نویسنده مسئول.

Email: Darvishpour.a@lu.ac.ir

۲. استادیار فلسفه، دانشگاه لرستان، گروه معارف و فلسفه اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

## مقدمه

### ۱. بیان مسئله

علم کلام به بحث پیرامون اصول اعتقادات دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می‌پردازد که برخی آن را نتیجه نهایی علوم دینی و در بردارنده سعادت دنیوی و اخروی دانسته‌اند؛ زیرا اساس تمام معارف دینی، علم اصول دین است و مسائل آن بر محور یقین می‌گردد، تا آن جا که بدون آن، ورود در مباحث علوم دینی دیگر امکان پذیر نیست؛ زیرا شروع در دیگر مباحث، بدون آگاهی بر مسائل مربوط به اصول دین، مانند سقف بدون پایه است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۰ش: ص ۳).

از این رو علم کلام بر دیگر علوم اسلامی تقدم رتبی داشته و تمام علوم از آن اقتباس می‌گردند (ایچی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۲۵). با مرور در تاریخ اندیشه اسلامی، این حقیقت به خوبی آشکار می‌گردد که هرگاه علوم عقلی و استدلالی به‌ویژه علم کلام و به دنبال آن متکلمان در جایگاه خود قرار گرفته و به ایفای نقش خود پرداخته‌اند دین و دین‌داری رونق یافته و مومنان از آسیب‌های اعتقادی و تردید در امان بوده‌اند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹ش: ص ۹۵).

کلام امامیه، به‌ویژه کلام شیعه از نخستین مذاهب کلامی است که به تبیین، اثبات و دفاع از آموزه‌های کلامی به روش امامان علیهم‌السلام و شاگردان برجسته آن‌ها می‌پردازد. در این میان، امام صادق علیه‌السلام نقش کلیدی در تشکیل و انسجام مذهب کلامی - فقهی تشیع را دارد. آموزه‌های منقول از آن حضرت علیه‌السلام در باب مسایل اعتقادی اساس دیدگاه‌های کلامی شیعه را تشکیل داده است (پاکتچی، ۱۳۸۹ش: ص ۱۹). به‌گونه‌ای که شیعیان آن حضرت و حتی مخالفان او، ایشان را بنیان‌گذار و تدوینگر مذهب تشیع نامیده‌اند (همان: ص ۲۱). استدلال، مصداقی از تفکر است که برای به دست آوردن مجهولات به‌کار می‌رود. تدبر در مباحث و مناظرات کلامی امامان معصوم علیهم‌السلام و به‌ویژه امام صادق علیه‌السلام، نشانگر آن است که آن حضرت، شیوه مستقلی (برای استدلال) جدا از منطق رایج اتخاذ نکرده‌اند، بلکه برای اثبات عقاید و آموزه‌های کلامی و ابطال عقاید نادرست از همین براهین منطقی بهره برده‌اند.

رویارویی مسلمانان با اندیشه‌ها و منطق یونانی از یک طرف و گسترش دین اسلام از سوی دیگر، ضرورت اثبات حقانیت اسلام به روایت امامیه را با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و گفت‌وگوهای کلامی - منطقی بیشتر آشکار می‌سازد. در این میان، تبیین روش منطقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام برای دست‌یابی به بخش عمده‌ای از معارف اعتقادی راه‌گشا است. آموزه‌های کلامی امام صادق علیه‌السلام نیز یکی از عمده‌ترین منابع کلامی برای کشف روابط منطقی بین گزاره‌های اعتقادی به‌شمار می‌رود که در زمینه تبیین قواعد منطق، به‌ویژه تصدیقات منطقی جریان‌سازی

می‌کند. بدیهیات منطقی، اولین زیر ساخت معرفت‌های بشری را تشکیل می‌دهد که در اثبات و دفاع از مسایل اعتقادی، کاربرد موثری دارد. سوال اصلی جستار این است که امام صادق علیه السلام چگونه از بدیهیات منطقی در استدلال‌های کلامی استفاده کرده است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی به‌کارگیری استدلال‌های منطقی در مباحث کلامی، تاکنون مطالعاتی صورت گرفته است. از جمله برهان ائی در مناظره امام صادق علیه السلام با زندق مصری که در آن، نویسنده استدلال‌های منطقی امام صادق علیه السلام را به‌عنوان یک ابزار گفت‌وگوی کلامی مورد بررسی قرار داده است (قره‌خانی و سیدهاشمی، ۱۳۹۸ش). هم‌چنین محمدی و همکاران، به‌نحوه به‌کارگیری امام صادق علیه السلام در استفاده از برهان «لَمْ» یا «أَنَّ» و کاربرد یقینیات شش‌گانه، در براهین اعتقادی پرداخته است (محمدی و جاویدان، ۱۳۹۶ش).

در تحقیقی دیگر نیز کاربرد تصدیقات منطقی در احادیث امام رضا علیه السلام و استدلال‌های مباشر و غیر مباشر آن حضرت، مورد تحلیل منطقی قرار گرفته است (فقیه اسفندیاری و پیمان، ۱۳۹۴ش). منطق حاکم بر مناظرات امام رضا علیه السلام که در آن به تحقیق و بررسی مناظره منطقی آن حضرت با اصحاب ادیان پرداخته است (زارع و رنجبرحسینی، ۱۳۹۵ش). هم‌چنین «سیره راهبردی امام صادق علیه السلام در برابر انحرافات اعتقادی» (عباس‌پور و دلبری، ۱۳۹۵ش) نیز با رویکردی تحلیلی به شیوه‌های مختلف مقابله و پاسخ‌گویی با براهین عقلی و منطقی عالمانه آن حضرت در جهت تبیین حقیقت و آموزه‌های اسلام پرداخته است.

همان‌گونه که اشاره شد، عمده این پژوهش‌ها، ناظر به تحلیل استدلال‌های کلی منطقی است، اما تاکنون به‌صورت خاص، پژوهشی در باب به‌کارگیری بدیهیات منطقی در استدلال‌های کلامی امام صادق علیه السلام به رشته تحریر در نیامده است. لذا نویسندگان این مقاله بر آن شدند تا با بهره‌گیری از روایات امام صادق علیه السلام، در این زمینه قدمی هرچند کوچک، بردارند.

## ۳. ضرورت و روش پژوهش

عصر امام صادق علیه السلام که با تقابل اندیشه‌ها و هجوم عقاید یونانی و گسترش سرزمین‌های اسلامی روبه‌رو بود، ضرورت اثبات حقانیت تشیع را با بهره‌گیری از ظرفیت مناظرات کلامی آشکار می‌سازد. لذا گفت‌وگوهای کلامی آن حضرت با ماهیتی تعاملی، ابزار مناسبی برای ارتباط و تاثیرگذاری میان افراد جامعه به‌شمار می‌رود. استدلال‌های کلامی آن حضرت، به‌جهت بروز تغییر اندیشه‌ورزانه به‌نحو اختیاری در جان مخاطب مستعد نفوذ می‌کرد (سپنجی و مؤمن‌دوست، ۱۳۹۰ش: ص ۲۴). در واقع جایگاه امام علیه السلام در میان مردم، به‌منزله برهان کامل و حجت‌الاهی بوده است. آن

حضرت در برخورد با صاحبان اندیشه، به قیاس و استدلال و در مواجهه با افرادی که اهل استدلال و برهان نبوده، به خطابه و موعظه و در مقابله با مخالفان، به جدال احسن پرداخته است (هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷ ش: ص ۱۰). این روش همان ترجمان قرآن است که می‌فرماید: «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آن‌ها مجادله کن» (نحل/۱۲۵).

یکی از مباحث مهم و اثرگذار بر مناظرات و استدلال‌های کلامی، مسئله بدیهیات است که مبنای نظام فکری و معرفت‌شناختی انسان را تشکیل می‌دهد. تا آن جا که در غیاب آن‌ها (بدیهیات)، هیچ معرفت‌یقینی در عرصه علوم، قابل حصول نخواهد بود. به‌کارگیری بدیهیات در استدلال‌های کلامی امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امام صادق علیه‌السلام، در پاسخ به شبهات اعتقادی در حوزه خداشناسی، از موضوعاتی است که بیش از دیگر مبانی اعتقادی در احادیث و کتب روایی به چشم می‌خورد. لذا کشف تفصیلی قواعد منطقی در آموزه‌های کلامی امام علیه‌السلام و نفی نگاه عامیانه از آن‌ها می‌تواند مخاطب را در فهم عمیق مباحث اعتقادی یاری رساند. این جستار با تأمل بر جایگاه بدیهیات منطقی در مسایل کلامی و به‌روش توصیفی-تحلیلی، به‌طور مصداقی به بررسی روش به‌کارگیری بدیهیات منطقی در احادیث کلامی امام صادق علیه‌السلام پرداخته است.

## یافته‌ها و بحث

### ۱. کاربرد منطق در تبیین اعتقادات

با گسترش و رواج ترجمه کتب منطقی و فلسفی از سریانی و یونانی به عربی، علم کلام سخت تحت تأثیر نفوذ فلسفه یونان قرار گرفت. اما نمی‌توان ساختار اساسی آن را زاییده فلسفه یونانی و اسکندرانی دانست؛ زیرا کلام اسلامی به‌منزله یک جریان فکری و فلسفی برگرفته از قرآن و سنت، به دوره پیش از ترجمه باز می‌گردد. گرچه پس از عصر ترجمه، این دو جریان درهم آمیخته و مذاهب مختلف را با تغییراتی روبه‌رو ساخت. از این گذشته، اندیش‌مندان اسلامی در پرتو آموزه‌های دینی، آموخته بودند که با حفظ اصول و مبانی فکری و عملی خود، به استقبال هر تفکر و اندیشه‌ای رفته و آن را با میزان وحی و عقل مطابقت دهند تا به نیکی بتوانند از عهده درک و شناخت درست اندیشه‌ها برآیند (فلاح رفیع، ۱۳۸۰ ش: ص ۹۵).

متفکران اسلامی که به‌خوبی از میراث منطقی یونان آگاه بودند؛ از روش آن‌ها در تدوین علم منطق عدول کردند و علاوه بر کاستن برخی مسائل منطقی از قبیل مقولات و بحث تفصیلی شعر و

خطابه و جدل و جابجایی برخی دیگر مباحث مثل عکس و حد و رسم، با ابتکارات و نوآوری‌های متعدد خود، نقش مؤثری در تحول و پیشرفت علم منطق ایفا کردن. (مطهری، ۱۳۹۲ش: ج ۵، ص ۲۱).

کلام شیعی نیز - با حفظ جنبه عقلی و فلسفی - هرگز از قرآن و حدیث دور نشد و به همین سبب در فلسفه، تأثیر متقابل گذاشت و مفاهیم فلسفه اسلامی را به متون اسلامی (قرآن و حدیث) نزدیک ساخت؛ تا جایی که ملاصدرا در حکمت متعالیه، عقل و وحی را دو عنصر جدا نشدنی معرفی کرد که نه فقط با یکدیگر مخالفت ندارند، بلکه خاستگاه و مسیری مشترک دارند (خامنه‌ای، ۱۳۸۰ش: ص ۲۳۱). در مجموعه معرفت‌های بشری، می‌توان قلمروهایی را تشخیص داد که کسب علم و دانش در آن‌ها، متکی به بهره‌گیری از توان منطق و استدلال منطقی در شکل دادن به سامانه‌های مفهومی آن‌ها است (میرجانی، ۱۳۸۹ش: ص ۳۵).

در این میان، استدلال و حجت منطقی، پیچیده‌ترین و اساسی‌ترین عمل ذهن است که دست‌یابی به بخش عمده‌ای از فرهنگ و اعتقادات بشری را هموار می‌سازد. گرچه عده‌ای از اندیش‌مندان اهل سنت بر این باورند که اسلام با منطق (به‌عنوان دانشی یونانی) مخالف بوده و آموختن آن را بدعت و حرام می‌داند (سیوطی، ۱۳۸۹ش: ص ۱۲۳؛ استرآبادی، ۱۳۸۷ش: ص ۱۳۶). اما بررسی و تنقیح روش برهانی پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امام صادق علیهما السلام می‌تواند پاسخی روشن و محکم به نظریه مذکور بوده و راه‌گشای پاسخ‌گویان به استدلال‌های کلامی باشد. یکی از ویژگی‌های برجسته سیره عملی امام صادق علیهما السلام، استدلال منطقی و براهین کلامی و پاسخ به سوالات و شبهات دینی است که با مراجعه به کتاب‌های روایی کافی، تهذیب و بحار الانوار، می‌توان به نمونه‌های روش آن اشاره کرد (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۴۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ش: ج ۲، ص ۱۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۵۴). به‌همین جهت، آن حضرت علیهما السلام پرداختن به مسایل اعتقادی و پاسخ به شبهات کلامی را از وظایف مهم دانش‌مندان دینی بر شمرده است (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۱، ص ۱۷).

شاگردان و یاران آن حضرت نیز، اصول کلی اعتقادی را از آن حضرت آموخته و با توجه به آن اصول، روش پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات اعتقادی را کشف می‌کردند. هشام بن حکم در تشریح روش مناظره کلامی خویش، به امام صادق علیهما السلام گفت: آن‌را از شما تعلّم نموده و خود تألیف و پردازش کرده‌ام (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۶۹). ناگفته نماند در برخی موارد، آن حضرت نیز افرادی از یاران خود را به علت رعایت نکردن بایسته‌های منطقی در مناظرات کلامی و ناتوانی در ارایه استدلال، از ورود به مجالس و مناظرات کلامی منع می‌کرد (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۱، ص ۱۴).

کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۷۳).

بنابراین امامان علیهم‌السلام شیعه با توجه به اقتضای شرایط زمان و موقعیتی که در آن قرار داشتند، در تبیین عقلی و استدلال‌های کلامی، با به‌کارگیری روش منطقی، تلاش مجدّانه‌ای داشتند. امام صادق علیه‌السلام نیز به جهت جایگاه کلامی و موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی عصر بنی‌عباس و بنی‌امیه، فرصت مناسبی برای ایشان فراهم آمد تا به شبهات کلامی ملحدان و اهل سنت، پاسخی مناسب و منطقی ارائه دهند (محمدی، ۱۳۹۰ش: ص ۲۵).

از این‌رو درگفت‌وگوهای کلامی آن حضرت علیه‌السلام، «برهان‌های ائنی و لمّی» منطقی بسیاری به چشم می‌خورد. امام علیه‌السلام در مواجهه با افراد عادی که از دانش کمتری برخوردار بودند، از «برهان ائنی» استفاده می‌کردند که برهان نظم یکی از آن موارد است. آن حضرت حرکت منظم خورشید و ماه و پشت سر هم قرارگرفتن شب و روز را دلیل وجود ناظم و مدبر برای جهان و هم‌چنین برای اثبات توحید خداوند معرفی می‌کند (صدوق، ۱۳۸۹ش: ص ۴۵۱). در حقیقت ایشان پیوستگی و دوام نظام هستی و تمامیت آفرینش را گواهِ روشنی بر یگانگی خداوند می‌داند. هم‌چنین می‌توان صورت‌بندی برهان صدیقین مطرح شده از سوی ابن‌سینا (ابن‌سینا، ۱۳۶۰ش: ج ۱، ص ۷۱) را تحت تأثیر آیات قرآن کریم و روایات آن حضرت دانست. از سوی دیگر امام صادق علیه‌السلام در شرایط دیگر که مخاطب از توان فهم علمی و دانش کافی برخوردار بود، به «برهان لمّ» مبادرت می‌ورزید؛ لذا در روایتی، آن حضرت یکی از راه‌های شناخت خداوند را شناخت از طریق ذات الاهی معرفی می‌کند و به نقل از امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند را با خدا و پیامبر را با رسالت و اولی الامر را با امر به معروف و عدل و احسان بشناسید» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۸۵). در نقلی دیگر از آن حضرت، حتی شناخت امام را تنها با شناخت خداوند ممکن دانسته و می‌فرماید: «لَوْ لَا اللَّهُ مَا عُرِفْنَا» (صدوق، ۱۳۹۸ش: ص ۲۹۰).

بنابراین آموزه‌های کلامی امام صادق علیه‌السلام، یکی از عمده‌ترین منابع برای کشف روابط منطقی بین گزاره‌های دینی بوده و در زمینه مثال‌های روایی برای قواعد منطقی تصدیقات، راه‌گشا است و می‌توان در نمودارهای منطقی، این احادیث را جریان‌سازی کرده و به‌منزله مؤیدی درون دینی تلقی کرد.

۱-۱. **جایگاه بدیهیات در استدلال:** یکی از مباحث مهم و اثرگذار بر معرفت‌شناسی کلام و فلسفه اسلامی، مسئله بدیهیات در حوزه تصورات و تصدیقات است. این مسئله با نقش بی‌بدیش در نظام معرفتی از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته (ایمان‌پور، ۱۳۸۸ش: ص ۲۷) و در دیدگاه‌های معرفت‌شناختی بیشتر اندیش‌مندان، نقشی ممتازی دارد. از آن‌جا که این

نوع معرفت بشری (بدیهیات) اکتسابی نبوده، می‌تواند پایه‌ای استوار برای دست‌یابی به دیگر دانش‌های بشری قرار گیرد. توجه به ویژگی بدیهیات، علاوه بر مصون نگاه داشتن از خطاهای معرفت‌شناختی، ما را در پاسخ‌گویی به بسیاری از شبهات کلامی (که امروزه حتی در بدیهیات هم طرح می‌شود)، یاری می‌رساند.

در متون منطقی و عقلی مسلمانان، لفظ بدهت را اولین بار کاتبی قزوینی در شرح شمسیه ذکر کرده و بعدها فخر رازی و شیخ طوسی آن را مورد استفاده قرار داده‌اند. در کتب فلسفی و منطقی حتی عرفانی، مترادف‌های متعددی برای بدیهیات ذکر شده؛ از جمله: ضروریات، فطریات، اولیات، غیر مکتسبات، بینات بنفسه، مبادی عام، علوم متعارف، اوایل العقول، اوایل المعقولات، اولی التصور، اولی التصدیق و ... در مقابل، برای نظریات (غیر بدیهیات) نیز الفاظی از قبیل کسبیات، مکتسبات، معلومات من طریق الاستدلال والنظر و ... به عنوان مترادف ذکر شده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۶ش: ص ۷۶).

در تعریف رایج و متداول نزد حکمای اسلامی، چنین آمده: «ضروری و بدیهی، آن علمی است که محتاج کسب و نظر نباشد» (مظفر، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ص ۵۸؛ خوانساری، ۱۳۹۴ش: ج ۱، ص ۸۳). به عبارت دیگر، قضیه بدیهی، قضیه‌ای است که بعد از تصور موضوع و محمول، بدون نیاز به تجربه و ادله دیگر، حکم قاطعانه‌ای مبنی بر اتحاد آن دو صادر شود. منطقیون، بدیهیات را به دو دسته تصورات بدیهی و تصدیقات بدیهی تقسیم کرده‌اند؛ تصورات بدیهی همان مفاهیم عام و بسیط‌انده مانند مفاهیم وجود، عدم، علت، معلول و سایر معقولات ثانویه قابل تقسیم به جنس و فصل نیستند و از بدیهیات به شمار می‌آیند. تصدیقات یا قضایای بدیهی نیز به طور کلی به شش قسم تقسیم می‌شوند: اولیات، محسوسات، متواترات، تجربیات، فطریات و حدسیات (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۶ش: ص ۷۴). تحلیل وجه صادق بودن اولیات نیز از جمله زمینه‌های مورد بحث میان اندیش‌مندان است؛ گروهی آن را به وجوه مفهومی و معناشناختی گزاره‌ها ارجاع داده و گروهی دیگر با ارجاع اولیات به علم حضوری، به تبیین وجه صدق اولیات پرداخته‌اند. با این حال نزد اکثر اندیش‌مندان مسلمان در تصورات بدیهی، اصالت از آن حس و تجربه و در باب تصدیقات بدیهی، اصالت از آن عقل است (فیاضی، ۱۳۸۶ش: ص ۱۸۷).

**۲-۱. معیار ضرورت بدیهیات:** یکی از پرسش‌های اساسی، وجه ضرورت بدیهیات در نظام معرفتی است و این‌که چه ضرورتی در میان است که باید بخشی از معارف بشری را غیر قابل چون و چرا دانسته و آن‌ها را اساس معرفت‌های دیگر قرار داد؟ فیلسوفان پیشینی هم چون ارسطو و فلاسفه اسلامی در پاسخ تأکید دارند که اگر پای این معارف نخستین (بدیهی) در میان نبود، زنجیره

به هم پیوسته معارف بشری به دور یا تسلسل می‌انجامید و آدمی در حلقات بی‌پایان تصورات و تصدیقات سرگردان شده و هیچ‌گاه به معرفت کامل و یقینی نمی‌رسید. ارسطو در توصیف این مطلب بیان می‌کند: «به‌طور کلی ممکن نیست که برای همه چیز برهان یافت شو، وگرنه جریان تا بی‌پایان ادامه می‌یافت و با این شیوه به هیچ‌وجه برهانی وجود نداشت (ارسطو، ۱۳۶۶ش: ص ۱۰). ابن سینا نیز بر ضرورت وجود بدیهیات در نظام معرفتی تأکید دارد. از نظر ایشان اگر هر تصویری نیازمند تصور پیش از خود باشد، سلسله تصورات تا بی‌نهایت ادامه یافته یا به دور ختم می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۳ش: ص ۱۲۴). امروزه این توجیه در باب معرفت‌شناختی معاصر تحت عنوان «میناگروی» تبیین شده است. به این بیان که مجموعه باورهای بشری به ساختمانی تشبیه شده که دارای دو قسمت زیربنا و روبنا است و روبنا به زیربنای آن اتکاء دارد. از مجموعه باورهای انسان نیز برخی زیربنا و برخی دیگر باورهای روبنایی هستند که روبناها به زیربناها متکی‌اند.

براساس رویکرد دیگر، ضرورت وجود بدیهیات در نظام معرفتی انسان به وجدان ارجاع داده شده و تأکید دارد که برخی از تصورات و تصدیقات به حکم وجدان ضروری‌اند؛ زیرا هر عاقلی به خودی خود، برخی از تصورات و تصدیقات را بدون قدرت تفکر درک می‌کند (ایچی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۹۷؛ نفتازانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۳۵). بر این اساس، برخی از تصورات و تصدیقات انسان دارای یک حکم بدیهی و از سنخ مشاهدات درونی‌اند. بنابراین می‌توان گفت معارف بدیهی، اساس و مبنای معارف یقینی ما در دیگر علوم به‌شمار می‌روند که در صورت نبود آن‌ها (بدیهیات تصویری و تصدیقی)، نه تنها معرفت منطقی به ذات اشیاء بلکه معرفت یقینی ناشی از برهان هم امکان‌پذیر نخواهد بود (مهاجری امیری، ۱۳۹۷ش: ص ۱۰۳).

بنابراین متکلمان و فیلسوفان اسلامی با توجه به این نقش کلیدی به صراحت اعلام می‌کنند که در صورت حذف بدیهیات از حوزه شناخت و اندیشه، (خواسته یا ناخواسته) در دام جهالت افتاده و هیچ معرفتی امکان‌پذیر نخواهد بود (ابن سینا، ۱۳۸۸ش: ص ۲۲۱؛ سهروردی، ۱۳۷۳ش: ج ۲، ص ۱۳۷).

بنابراین مبنای نظام فکری و معرفت‌شناختی انسان را بدیهیات تشکیل می‌دهد که در غیاب آن‌ها، هیچ معرفت یقینی در عرصه علوم، قابل حصول نخواهد بود، هم‌چنین ابهام در معناشناسی بدیهیات و عدم تمایز بین ادراکات بدیهی و نظری، موجب استفاده نادرست از قضایای نظری و بدیهی و در نتیجه حصول معارف مبهم در نظام معرفت دینی می‌گردد. اصلی‌ترین ملاک در تشخیص بدیهیات تصویری، بساطت این مفاهیم در حوزه بدیهیات عقلی است و اصلی‌ترین ملاک در تشخیص قضایای بدیهی نیز، تصدیق‌پذیری توسط عقل، بدون نیاز به تصدیقات و



استدلال‌های خارجی است.

## ۲. بدیهیات در استدلال‌های کلامی امام صادق علیه السلام

به‌کارگیری بدیهیات در استدلال‌های کلامی امامان علیهم السلام به‌ویژه امام صادق علیه السلام، به‌خصوص در حوزه خداشناسی، از موضوعاتی است که بیش از دیگر مبادی، در احادیث و کتب روایی به چشم می‌خورد. به‌منظور ایجاد یک نگرش روش‌مند در خصوص به‌کارگیری بدیهیات در استدلال‌های کلامی امام صادق علیه السلام، در ادامه به‌نحو موردی و با ذکر مثال‌هایی به ارائه این شیوه استدلالی در کلام امام علیه السلام می‌پردازیم:

۱-۲. **اولیات:** اولیات، قضایایی که به‌خودی‌خود مورد تصدیق عقل بوده و روشن و آشکارند؛ به این معنا که عقل برای پذیرفتن آن‌ها نیازی به حد وسط ندارد (خوانساری، ۱۳۹۴ ش: ص ۱۰۲). در مناظره‌ای، یکی از ملحدین از امام صادق علیه السلام سوال کرد؛ خداوند از چه چیزی اشیاء را آفریده است؟ فرمود: از هیچ چیز. دوباره شخص سوال کرد: چگونه از هیچ، اشیاء خلق می‌شوند و به‌وجود می‌آیند؟ امام فرمود: موجودات یا از چیزی آفریده می‌شوند و یا از غیر شیء [مادی] آفریده می‌شوند؛ اگر از چیزی که با آن است، خلق شده باشند، به یقین، آن قدیم بوده، و قدیم، حادث (جدید) نمی‌شود و دست‌خوش تغییر و فنا نیز نمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۳۳۸). این سخن امام - که قدیم نمی‌تواند حادث باشد - یکی از اولیات انکارناپذیری است که امام علیه السلام در مناظره به آن استدلال کرده و شکل منطقی استدلال امام علیه السلام چنین است: خداوند یا همه اشیاء عالم را از چیز دیگری آفریده یا از چیز دیگری نیافریده است. اما فرض اول باطل است، پس فرض دوم اثبات می‌گردد.

براساس این روایت می‌توان چنین گفت، این‌که خداوند بخواهد همه اشیاء عالم را از چیز دیگری خلق کند، تالی فاسد دارد؛ زیرا خداوندی که همیشه آفریننده بوده و ازلی و قدیم است، پس آن شیء هم باید قدیم فرض شود و از طرفی قدیم تغییرپذیر نیست؛ زیرا آن چه وجودی ازلی دارد، تغییر و فنا در او راه ندارد و نمی‌تواند معلول تغییر قرار گیرد. از این گذشته، تعدد قدما پیش آمده که این امر هم باطل است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۰، ص ۱۸۹).

در جای دیگری آن حضرت نیز با استفاده از اولیات در آیه شریفه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خدا دو قلب در نهاد یک شخص قرار نداده است» (احزاب/۴)، این مطلب را برای قابل جمع نشدن دوستی خدا با دشمنی با اهل بیت علیهم السلام به‌کار می‌گیرد و سپس برای اثبات این موضوع که دوست و دشمن امامان علیهم السلام با هم برابر نیستند، در حدیثی به اولیات استدلال می‌کند که «لَا يَسْتَوِي مَن يَجِبُنَا وَ مَن يَبْغِضُنَا وَ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ رَجُلٌ أَبَدًا» (همان، ص ۳۱۷)؛ زیرا این امری

بدیهی است که هر فرد یک قلب بیشتر ندارد و در یک قلب، دو چیز متناقض و متضاد نمی‌تواند جای بگیرد.

بنابراین، یقین ما نسبت به اولیات، ناشی از مفهوم درونی و ذات خود قضایا است (نه از امری خارج از آن‌ها). پایه و اساس قضایای اولیه، اصل امتناع تناقض است که آن را «اول الاوائل» هم گفته‌اند (حلی، ۱۳۸۱ ش: ج ۱، ص ۲۰۱)؛ زیرا اگر این اصل از بشر گرفته شود، تمامی استدلال‌ها و علوم بشری فروریخته و دیگر علم و یقین در مورد هیچ موضوعی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا در واقع، همه معلومات عقلی، بلکه اولیات دیگر هم، به این قضیه منتهی می‌گردند. هم‌چنین ملاک بدهت و صدق قضایای اولیات، در تصور صحیح خود اجزای آن‌ها ونحوه ارتباطشان با یکدیگر نهفته است. در واقع، هرگاه معیار مفردات قضیه اولی به درستی تصور شود، هر یک از اجزای آن نیز بی‌هیچ خطایی معنای خود را نشان می‌دهد.

**۲-۲. محسوسات:** یکی از اصلی‌ترین مواد قیاس، محسوسات یا مشاهدات است و آن قضیه‌ای است که عقل به صورت جزم و قطعی به آن حکم می‌کند، اما برای تصدیق آن، علاوه بر تصور موضوع و محمول و ملاحظه نسبت بین آن دو، به حس نیز، نیازمندیم. اما اگر این قضایا و تصدیق آن‌ها از راه حواس ظاهری به دست آید، به آن حسیات، و اگر از راه حواس باطن ادراک شود، به آن وجدانیات گفته می‌شود (کاتبی قزوینی، ۱۳۷۴ ش: ص ۱۳۶).

در استدلال‌های کلامی به خصوص توحید، سخنانی از ائمه علیهم‌السلام به‌وفور یافت می‌شود که در آن، توجه مخاطبان و پرسشگران را به مشاهدات حسی و توجه و تدبر در آن‌ها ارجاع داده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ شخصی زندیق، با ارجاع وی به مشاهدات محسوس، وجود افعال الهی را دلیل بر وجود خداوند دانسته و از این طریق برای اثبات وجود خداوند، به استدلال پرداخته است. امام علیه‌السلام در این روایت در پاسخ به پرسش دلیل بر وجود خداوند فرمودند: «وجود افعال و مخلوقات (محسوس) بر وجود صانعی دلالت می‌کند که آن‌ها را آفریده. آیا نمی‌بینی وقتی به ساختمان بلندی نگاه می‌کنی، می‌فهمی برای آن، بنیان‌گذاری است، گرچه او را ندیده باشی» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ص ۱۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ش: ج ۱۰، ص ۱۹۴).

صورت برهان امام چنین است: جهان، یک پدیده است و هر پدیده‌ای نیازمند به پدیدآورنده‌ای است. در نتیجه جهان نیاز به پدیدآورنده دارد.

هم‌چنین در روایت دیگر، امام علیه‌السلام در پاسخ به پرسش ابوشاکر که دلیل بر وجود صانع چیست؟ او را به وجدانیات و وجود خود آدمی ارجاع داده و می‌فرماید: من نفس خود را چنان یافتم که از یکی دو حال خارج نیست، یا من باید خودم آن را خلق کرده باشم یا دیگری باید مرا ساخته باشد.

اگر سازنده نفسم خودم باشم، از دو حال خارج نیست، من آن را ساخته‌ام و موجود بوده (از قبل) یا من آن را ساخته‌ام و معدوم بود؛ پس اگر من آن را ساخته باشم و موجود بوده، پس به وجودش از ساختنش بی‌نیاز بوده و اگر معدوم بوده، معدوم چیزی را پدید نمی‌آورد. پس معنای سومی ثابت می‌شود و آن، این است که مرا صانع و خالق است و آن، پروردگار عالمیان است (صدوق، ۱۳۸۹ش: ص ۲۴۴؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۵۰). ابوشاکر در مقابل این استدلال، هیچ پاسخی نداشت. علامه مجلسی ذیل این روایت بیان می‌کند: «این برهانی متین و مبنای آن، توقف تأثیر و ایجاد بر وجود موجد و مؤثر است و ضرورت وجدانی بر آن حکم می‌کند که عقل، هیچ مجالی برای انکارش ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ش: ج ۱۰، ص ۱۶۷).

در روایت دیگر مفضل در نامه‌ای به آن حضرت علیه السلام بیان می‌کند: در میان مسلمانان گروهی وجود دارند که ربوبیت خداوند را انکار کرده و درباره آن به مجادله می‌پردازند. وی از امام تقاضا می‌کند که پاسخ نظریه این عده را بنویسد. امام علیه السلام ضمن بیان پاسخی جامع برای این شبهه، از استدلال بر وجدانیات استفاده کرده و می‌فرماید: «شگفت از بنده‌ای که گمان می‌کند خداوند خود را بر بندگان پوشیده است، در حالی که (آن شخص) اثر آفرینش را در وجود خود، با ترکیبی حیرت‌آور و پیوندی انکارناپذیر، مشاهده می‌کند. به جان خودم قسم! اگر در این پدیده‌های بزرگ می‌اندیشیدند، بی‌گمان این ترکیب روشن و تدبیر آشکار و پدیدآمدن اشیایی که نبوده‌اند و تغییر و تحوّل آن‌ها از حالی به حالی دیگر و از ساختاری به ساختاری دیگر، آن‌ها را به وجود آفریدگار رهنمون می‌شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۱۵۳؛ محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۵۹۷). امام در این استدلال، با تکیه بر وجدانیات محسوسی که قابل درک برای همه انسان‌ها است، آن‌ها را به خداوند متعال رهنمون می‌کند.

**۲-۳. تجربیات:** تجربیات یا مجربات، قضایایی هستند که عقل انسان بدان‌ها حکم می‌کند و تصدیق جزمی می‌یابد. از جمله: «هر آتشی سوزنده است»، «با بالا رفتن درجه حرارت، اجسام منبسط می‌شوند»، «آب در دمای صد درجه بخار می‌شود» و ... تفاوت مشاهدات (محسوسات) با تجربیات در این است که در مشاهدات، جزم به حکم، از طریق حس ظاهر است؛ ولی در مجربات، عقل در اثر تکرار مشاهده حسی، به حکمی کلی می‌رسد و حکم می‌کند که آن امر، یقینی و ضروری است. برای نمونه، ما انواع گوناگون جسم، مانند آهن، سنگ، چوب، مس و ... را بارها تجربه کرده و دیده‌ایم که همواره جسم مذکور در اثر حرارت، منبسط می‌شود. به همین دلیل، این جزم و یقین در ما به وجود می‌آید که حکم کنیم: «هر جسمی در اثر حرارت، منبسط می‌شود». نحوه استنتاج در تجربیات، از نوع استقرار ناقص است که مبتنی بر تعلیل است. در واقع، این حکم قطعی مبتنی

بر دو قیاس پنهان، یکی استثنایی و دیگری اقترانی است (مظفر، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۲۸۴). در روایات ائمه علیهم‌السلام از جمله امام صادق علیه‌السلام، نمونه‌های فراوانی از استدلال به تجربیات برای اثبات صانع یا صفات او و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات اعتقادی به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به ابن ابی‌العوجاء که پرسید چه دلیلی بر حدوث اجسام وجود دارد، فرمود: «من هیچ جسم کوچک یا بزرگی را نیافتم، جز آن‌که اگر با مثل خودش ضمیمه شود، بزرگ‌تر می‌شود و این خود، مایه دگرگونی از حالی به حالی دیگر است و اگر جسم، قدیم بود، نه خود را از دست می‌داد و نه دگرگون می‌شد؛ زیرا آن چه دچار دگرگونی است، روا است که باشد یا نباشد؛ پس همین که نبوده و سپس بود شده، یعنی حادث است. در حالی که اگر ازلی باشد، باید قدیم باشد و دو صفت ازلی و نابودی، هرگز در یک چیز جمع نمی‌شوند (صدوق، ۱۳۸۹ش: ص ۲۵۴؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ص ۱۸۲).

چنان‌که دیدیم، امام علیه‌السلام در روایت فوق، با استفاده از قضیه‌ای تجربی، حدوث اشیاء و قدم ذات باری تعالی را اثبات فرموده است. قضیه تجربی که پایه این استدلال قرار گرفته، این است: «اگر جسمی با خودش ضمیمه شود، همیشه بزرگ‌تر می‌شود».

صورت برهانی استدلال امام علیه‌السلام چنین است:

صغرا: اجسام به یکدیگر ضمیمه می‌شوند؛

کبرا: ضمیمه شدن، خود نوعی تغییر و حدوث است؛

نتیجه: پس اجسام، متغیر و حادث‌اند.

نتیجه یادشده به شکل زیر، صغرای قضیه دیگری خواهد شد:

صغرا: اجسام حادث‌اند؛

کبرا: چیزی که حادث باشد، محال است ازلی باشد؛

نتیجه: پس محال است اجسام، ازلی باشند.

هم‌چنین، در بخش‌هایی از روایت توحید مفضل، علاوه بر مشاهدات، بر تجربیات نیز تأکید شده است. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام پس از یادآوری عجایب آفرینش برخی از موجودات، از جمله پرندگان، بر این نکته تأکید می‌کند که اگر آدمی در هر بخش آفرینش تفتیش کند، (به تجربه) دست خواهد یافت که تمام آن در نهایت استواری آفریده شده است (مفضل بن عمر، ۱۴۰۴ق: ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۱۰۳).

۲-۴. متواترات: متواترات، قضایایی هستند که نفس انسان با آن‌ها سکون، آرامش و اطمینان پیدا می‌کند؛ اطمینانی که از طریق اخبار جماعتی که نفس اخبارشان جزم‌آور بوده، اجتماع و

تبانی آن‌ها بر دروغ گفتن، ممتنع باشد (یزدی، ۱۳۹۱ش: ص ۳۴).

ائمہ علیہم السلام بارها برای پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و شبهات، به متواترات تمسک جسته‌اند که نمونه بارز آن، جریان غدیر خم است. در روایات، روز غدیر خم، «یوم البرهان» نیز نامیده شده است. امام صادق علیه السلام در روایاتی با تأکید بر این‌که در غدیر خم، چندین هزار تن حضور به هم رسانده بودند، بر امامت حضرت علی علیه السلام استدلال کرده‌اند (بحرانی، ۱۳۸۷ش: ص ۵۲۴). در خبر دیگری، هنگام خروج از مکه، دوازده هزار نفر از یمن و پنج هزار نفر از مردم مدینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را همراهی می‌کردند که جبرئیل نازل شد (شعیری، بی تا، ص ۱۰).

گاهی هم امام صادق علیه السلام و دیگر ائمہ علیهم السلام، یکی از متواترات در اسلام را از مقدمات برهان قرار می‌دادند و با توجه به متواتر یادشده، به پرسش‌ها و شبهات اعتقادی پاسخ می‌گفتند.

ابی بصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مردم می‌گویند چرا از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نامی در قرآن کریم نیامده است؟» امام فرمودند: «به کسانی که چنین اعتراضی می‌کنند، بگویید همان‌گونه که وجوب نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، ولی سه یا چهار (رکعت) بودن آن را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم تفسیر کرد و یا زکات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، ولی مقدار آن مشخص نشده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای مردم تبیین نمود و... همین‌طور در قرآن نازل شده است که «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم؛ از خدا و رسولش و اولی الامر اطاعت کنید» (نساء/۵۹). این آیه درباره علی، حسن و حسین نازل شده و حضرت فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای او است (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۲۸۷).

امام صادق علیه السلام در پاسخ فوق، ابتدا چند مطلب متواتر در اسلام، همانند وجوب نماز، وجوب زکات و وجوب حج را پایه‌ای برای استدلال بر لازم نبودن تصریح به نام ائمہ علیهم السلام در قرآن قرار داده‌اند. مقصود حضرت آن است که همان‌گونه که تفسیر جزئیات نماز، زکات و حج به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده که دستورهای الهی را به مردم ابلاغ کنند، معرفی اولی الامر نیز به ایشان واگذار شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز آن‌ها را به مردم معرفی کردند.

شکل برهانی استدلال امام علیه السلام چنین است:

الف. اگر تصریح به همه اصول و فروع لازم بود، از همه آن‌ها در قرآن یاد می‌شد؛

ب. اما به مسائل مهم فراوانی در قرآن تصریح نشده است؛

نتیجه: تصریح به همه مسائل در قرآن لازم نیست.

۲-۵. حدسیات: حدسیات، قضایا و تصدیقاتی هستند که نفس و عقل بدان‌ها حکم می‌کنند،

آن هم به صورت حکم جزمی و قطعی که شکی در آن نیست. منشأ این حکم، وجود حدس قوی

در انسان است. حدسی قطعیت آور که تردید را از دل می‌زداید و موجب اذعان و اعتقاد ذهن به مضامین و محتوای آن قضایا می‌شود؛ همانند حدسی که از اجماع همه فقها بر حکمی به دست می‌آید (یزدی، ۱۳۹۱ش: ص ۱۱۲). در روایات نیز نمونه‌هایی برای استدلال به حدسیات منطقی در پاسخ‌دهی به شبهات دیده می‌شود. برای نمونه، به اعتقاد شیعیان، هر روایتی که مخالف قرآن باشد، باید به کناری نهاده شود؛ زیرا حدس بسیار قوی در صادرنشدن روایت از معصومان علیهم‌السلام درباره روایت یادشده وجود دارد؛ حدسی که آدمی را در صادرنشدن به یقین می‌رساند. به این مطلب در روایات امام صادق علیه‌السلام نیز اشاره شده است. از جمله، ایشان به نقل از حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هر حقی، واقعیتی و هر درستی‌ای، نوری دارد؛ هرچه باقرآن موافق است، آن را بگیرد و هر چه باقرآن مخالف است، وانهد» (صدوق، ۱۴۱۷ق: ص ۳۶۷). در روایت فوق، نه تنها اصل قضیه، یعنی این که روایات مخالف قرآن از ائمه علیهم‌السلام صادر نشده، از حدسیات است، بلکه استدلالی که در آن آمده نیز از حدسیات به حساب می‌آید؛ زیرا آدمی، صرف نظر از وجود یا فقدان روایت، حدس قوی و تغییرناپذیر دارد که اگر چیزی حق باشد، باید با واقعیت هماهنگ باشد. صورت برهانی قضیه نیز روشن است؛ زیرا گفته می‌شود:

الف. فلان روایت باقرآن، مخالف است؛

ب. هرچه باقرآن مخالف باشد، باید کنار گذاشته شود؛

نتیجه: پس باید فلان روایت، کنار گذاشته شود.

نمونه دیگر از حدسیات، این است که اعمال، گفتار و رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به طور مطلق و در همه چیز حجت است. از این قضیه، امام صادق علیه‌السلام بارها در مناظرات استفاده کرده‌اند که مناظره با عمرو بن عبید در جریان دعوت امام به بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن مثنی، از آن جمله است. زیرا امام چندین بار پس از یادآوری این که نظریه عمرو بن عبید با سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافات دارد، نظریات او را رد کردند (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۵، ص ۲۳).

۲-۶. **فطریات:** فطریات، قضایا و تصدیقاتی هستند که قیاسات آن‌ها همراه خودشان است و از آن‌ها جدا نمی‌شود؛ به این معنا که عقل فطری به مجرد تصور طرفین و ملاحظه نسبت، به حکم قطع پیدا نمی‌کند (چنان که در اولیات بود)، بلکه علاوه بر این تصورات، نیازمند واسطه در اثبات و تصدیق است و استدلال لازم دارد؛ اما این استدلال، استدلالی است که همیشه در ذهن حاضر و آماده است (کاتبی قزوینی، ۱۳۷۴ش: ص ۶۱)، از این رو، از بدیهیات به شمار می‌آید. پس منظور از فطریات، اموری است که از ویژگی‌های خلقت انسان است و غیر اکتسابی و همگانی است؛ مانند حقیقت جویی، زیبایی‌طلبی، کمال‌خواهی و خداشناسی. برای نمونه، خداشناسی، فطری است؛

یعنی نوعی میل، کشش و انجذاب قلبی در انسان وجود دارد که او را به سوی شناخت خداوند، عبادت و خضوع در مقابل او فرا می‌خواند. این میل فطری در همه انسان‌ها وجود دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال، همه مردم را بر چنین فطرتی سرشته است» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ص ۴۱۷). البته گاهی ممکن است به سبب مسائل و مشکلاتی، این میل و کشش، سرکوب شده و یا به بیراهه کشانده شود که باز هم با جرقه‌ای یا درخشش نوری، این فطرت اصیل، به اصل خود باز می‌گردد.

در قرآن مجید، هم به فطری بودن خداشناسی اشاره شده و هم به این‌که ممکن است به سبب مسائلی، این فطرت به بیراهه کشانده شود (ابراهیم/ ۱۴؛ روم/ ۳۰؛ یونس/ ۲۲-۲۳).

امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز به پیروی از قرآن کریم، گاه امور فطری را پایه استدلال خود قرار داده‌اند؛ برای نمونه، مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «ای پسر پیامبر! مرا راهنمایی کن که خدا چیست؟ اهل جدل با من زیاد حرف زده و سرگردانم کرده‌اند». امام فرمود: «ای بنده خدا! تاکنون سوار کشتی شده‌ای؟». گفت: «آری». فرمود: «آیا پیش آمده که کشتی شما بشکند، نه کشتی‌ای باشد که نجات دهد، نه شنا بلد باشی که بی‌نیازت کند؟». گفت: «آری». فرمود: «در آن هنگام، دلت به جایی و چیزی امید داشت که بتواند تو را از آن ورطه هولناک، نجات دهد؟». گفت: «آری». فرمود: «آن چیز، همان خدا است. آن‌جا که نجات بخشی نیست، [فقط خدا] می‌تواند نجات دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۹، ص ۲۳۲).

همان‌گونه که دیده می‌شود، امام صادق علیه السلام در روایت فوق نیز در پاسخ به پرسش اعتقادی، از امور فطری استفاده کرده است. صورت منطقی برهان فوق، در ساختار قیاس استثنایی، چنین است:

مقدم: اگر انسان بالفعل عاشق خدا باشد، آن‌گاه خدا بالفعل موجود است؛

تالی: اما انسان بالفعل عاشق خدا است (وضع مقدم)؛

نتیجه: پس خدا بالفعل موجود است (وضع تالی).

در این جا تالی، یعنی خداجویی و عشق فطری انسان به خداوند که روشن است و در روایت امام صادق علیه السلام نیز شاهدهی برای همین مطلب آمده بود. برای اثبات مقدم، می‌توان به این نکته اشاره کرد که ما به فطرت الاهی، عشق به کمال مطلق داریم و چه بخواهیم و چه نخواهیم، از این عشق، عشق به مطلق کمال که اثر مطلق است، داریم و لازمه این فطرت، گریز از نقص مطلق است. پس ما خود هرچند ندانیم و نفهمیم، عاشق حق تعالی هستیم که کمال مطلق است و عاشق آثار اویم که جلوه کمال مطلق است که عشق به کمال مطلق را یکی از ادله خداشناسی می‌شمارند و آن را بر قاعده یادشده مبتنی می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱۴، ص ۲۰۵). بر اساس قاعده

تضایف، چون انسان عاشق بالفعل است، باید معشوق بالفعلی هم موجود باشد.

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

آموزه‌های کلامی امام صادق علیه السلام با مضمون قواعد و روش منطقی، تأثیر شگرفی بر مباحث کلامی متکلمان اسلامی به‌ویژه شیعیان دارد و ادعای مخالفت جهان اسلام با منطق یونان، امری ناصواب به نظر می‌رسد؛ زیرا ائمه علیهم السلام به‌ویژه امام صادق علیه السلام در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و مناظرات کلامی، از همان روش و اصول منطقی مصطلح بهره گرفته‌اند. بررسی این روش منطقی بیانگر آن است که نقش مهم و اثرگذاری در تعمیق و گسترش مباحث کلامی ایفا می‌کند و این نتایج را به دنبال دارد:

۱. امام صادق علیه السلام در مقام استدلال و پاسخ‌گویی به مسایل اعتقادی، روش و اصول منطقی معهود را به‌کار گرفته‌اند.
۲. آن حضرت در مواجهه با افراد به تناسب نوع مساله و سطح درک فهم شخص، از برهان لم یا برهان انّ استفاده کرده‌اند که بهره‌گیری از برهان انّ بیشترین موارد استفاده را دارد.
۳. صورت‌بندی منطقی فلاسفه اسلامی و متکلمین امامیه در بیان براهینی همانند برهان صدیقین، وجوب و امکان و حدوث، تحت تأثیر آیات و احادیث امامان علیهم السلام به‌ویژه امام صادق علیه السلام شکل گرفته است.
۴. آن حضرت علیه السلام با توجه به تنوع مخاطبان، از همه انواع شش‌گانه یقینیات در استدلال بهره گرفته‌اند. متواترات و حدسیات در مباحث غیر توحیدی و مشاهدات در برهان نظم کاربرد بیشتری داشته‌اند. هم‌چنین استفاده از تجربیات برای غالب مردم فهم‌پذیرتر بوده است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم زاده، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، جایگاه و نقش علم کلام و متکلمان در اسلام، فصل نامه آیین حکمت، شماره چهارم، صص ۷ تا ۳۶.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۰ش)، رسائل، مترجم: ضیاء الدین، دژی، انتشارات مرکزی، تهران.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳ش)، الشفاء، محقق: ابراهیم، مدکور، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸ش)، الاشارات والتنبیها، شارح: قطب الدین، رازی و محمد بن محمد، نصیرالدین طوسی، دفتر نشر کتاب، قم.
۶. ارسطو، (۱۳۶۶ش)، متافیزیک، مترجم: شرف الدین، خراسانی، نشر گفتار، تهران.
۷. استرآبادی، محمدامین، (۱۳۸۷ش)، الفوائد المدنیة، با سرمایه: محسن، کتاب فروش، چاپ سنگی، تبریز.
۸. ایچی، عضد الدین، (۱۴۲۱ق)، المواقف، الشریف الرضی، قم.
۹. ایمان پور، منصور، (۱۳۸۸ش)، ضرورت و ملاک بدیهیات در فلسفه اسلامی، فصل نامه پژوهش های فلسفی، سال ۵۲، شماره ۲۱۰، صص ۲۷ تا ۴۶.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۸ش)، الإنصاف فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، مترجم: سیدهاشم، رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۱. پاکتچی، احمد، (۱۳۸۹ش)، مبانی و روش اندیشه امام صادق؟ ع؟، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۹ق)، شرح المقاصد، منشورات الشریف الرضی، قم.
۱۳. حلّی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۳۸۱ش)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، بیدار، قم.
۱۴. خامنه‌ای، سیدمحمد، (۱۳۸۰ش)، سیر حکمت در ایران و جهان، انتشارات بنیاد حکم اسلامی صدرا، تهران.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۶ش)، اصطلاح نامه فلسفه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۱۶. خوانساری، محمد، (۱۳۹۴ش)، منطق صوری، نشر بیدار، تهران.
۱۷. زارع، معصومه؛ رنجبرحسینی، محمد، (۱۳۹۵ش)، منطق حاکم بر مناظره امام رضا علیه السلام با اصحاب ادیان، فصل نامه حدیث و اندیشه، شماره ۲۲، صص ۵ تا ۲۲.

۱۸. سپنجی، امیرعبدالرضا؛ نفیسه، مومنی، (۱۳۹۰ش)، *اقتناع و تغییر نگرش، جایگاه آن در سیره ارتباطی امامان معصوم علیهم‌السلام؛ مروری بر مناظرات مکتوب حضرت امام رضا علیه‌السلام*، دوفصل نامه دین و ارتباطات، سال ۱۸، شماره دوم، صص ۱۱۷ تا ۱۴۴.
۱۹. سهروردی، یحیی بن حبش ابوالفتوح، (۱۳۷۳ش)، *حکمة الاشراف*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، (۱۳۸۹ش)، *صون المنطق والكلام عن فنی المنطق والكلام*، مجمع البحوث الاسلامیه، قاهره.
۲۱. شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، *جامع الأخبار*، المطبعة الحیدریة، نجف اشرف.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۹ش)، *التوحید*، مترجم: یعقوب، جعفری، نسیم کوثر، قم.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۸ش)، *التوحید*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، *أمالی*، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، بی جا.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶ش)، *الاحتجاج*، مترجم: بهزاد، جعفری، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مصحح: سیدمحمدباقر، موسوی، دار النعمان، بی جا.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۴ش)، *تهذیب الاحکام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۸. عباس پور، رضا؛ شهربانو، دلبری، (۱۳۹۵ش)، *سیره راهبردی امام صادق علیه‌السلام در برابر انحرافات اعتقادی*، دوفصل نامه سیره پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام، سال اول، شماره دوم، صص ۸۹ تا ۱۰۹.
۲۹. فقیه اسفندیاری، مصطفی؛ پیمان، محسن، (۱۳۹۴ش)، *کاربرد قواعد منطق تصدیقات در احادیث امام رضا علیه‌السلام*، همایش اهل بیت علیهم‌السلام و تولید علم، شیراز.
۳۰. فلاح رفیع، علی، (۱۳۸۰ش)، *تفکر یونان و نخستین فیلسوفان مسلمان در بونه نقد*، فصل نامه علمی پژوهشی معرفت، دوره چهارم، شماره ۴۲، صص ۸ تا ۲۲.
۳۱. قره خانی، محمدجواد؛ سیدهاشمی، سید اسماعیل، (۱۳۹۸ش)، *برهان آئی در مناظره امام صادق علیه‌السلام* *با زندیق مصری از نگاه آیت‌الله جوادی آملی*، فصل نامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۵۹، صص ۱۳۱ تا ۱۴۲.
۳۲. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین محمد، (۱۳۷۴ش)، *تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه*، بیدار، قم.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، مصحح: علی اکبر، غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *شرح أصول الکافی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۶. محمدی، رضا، (۱۳۹۰ش)، *شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی*، پیام حوزه، شماره ۱۰۷، صص ۲۰ تا ۳۵.
۳۷. محمدی، محمدعلی؛ جاویدان، محمد، (۱۳۹۶ش)، *رویکرد برهانی امام صادق علیه السلام در مواجهه با پرسش‌ها و شبهات اعتقادی*، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، شماره هفتم، صص ۶۹ تا ۸۶.
۳۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶ق)، *میزان الحکمة*، دار الحدیث، قم.
۳۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲ش)، *مجموعه آثار*، نشر صدرا، تهران.
۴۰. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۷ش)، *المنطق*، انتشارات الهام، تهران.
۴۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۷ق)، *المنطق*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم.
۴۲. مفصل بن عمر، (۱۴۰۴ق)، *التوحید*، مترجم: نجف علی، میرزایی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۸ش)، *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۴۴. مهاجری امیری، محمدرضا، (۱۳۹۷ش)، *تصورات بدیهی و چالش منشأ بداهت آن‌ها*، دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی معارف منطقی، شماره ۹، صص ۹۳ تا ۱۰۸.
۴۵. میرجانی، حمید، (۱۳۸۹ش)، *استدلال منطقی به مثابه روش پژوهش*، مجله صفا، دوره ۲۰، شماره ۱ و ۲، صص ۳۵ تا ۵۰.
۴۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۷۶ش)، *اساس الاقتباس*، مصحح: مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران.
۴۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ش)، *نقد المحصل*، مصحح: غلام‌عباس، حسنونند، نشرهدی، تهران.
۴۸. هاشمی اردکانی، سید حسین؛ میرشاه جعفری، سید ابراهیم، (۱۳۸۷ش)، *روش مناظره علمی در سیره آموزشی امامان معصومین علیه السلام (مطالعه موردی: مناظرات علمی امام رضا علیه السلام)*، دوفصل‌نامه تربیت اسلامی، شماره هفتم، صص ۷ تا ۲۲.
۴۹. یزدی، ملاعبدالله بن شهاب‌الدین الحسین، (۱۳۹۱ش)، *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.